



# امیدمهدی نژاد

## بین دو خط موازی

بررسی مجموعه شعر «صبح شب‌نم» سروده رضا جعفری



از تأثیراتی که انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر گذاشت، یکی ایجاد و بسط دو جریان ادبی بود، که علی‌رغم اصالت و اثرگذاری، تاکنون کمتر مورد توجه محافل رسمی و منتقدین اسمی ادبیات قرار گرفته و به رسمیت شناخته شده‌اند.

جریان اول، جریان شعر حوزه‌های علمیه است - که به شهادت مجموعه آثاری که معمولاً هر سال توسط برگزارکنندگان کنگره سراسری شعر طلاب انتشار می‌یابد سالهایی نه چندان پرفروغ را می‌گذراند؛ و این شاید بیشتر به این دلیل باشد که بدنه این جریان را عمدتاً یا طلبه‌هایی تشکیل می‌دهند که کمتر شاعرند، و یا شاعرانی که کمتر طلبه‌اند (یعنی طلبه‌های پاره وقت!) یا کسانی که سابقاً طلبه بوده‌اند. چندان که به استثنای زکریا اخلاقی و یکی دو تن دیگر، کمتر طلبه شاعری را می‌توان سراغ کرد که علاوه بر جدیت توأمان در شاعری و طلبگی توانسته باشد میان این دو مقوله نحوی وحدت ایجاد کرده باشد، یا به تعبیر دیگر خود را درگیر سلوکی عالمانه - شاعرانه کرده باشد. البته بوده‌اند شاعران توانایی که در برهه‌هایی در حوزه حضور داشته‌اند اما بعدها به راه خود رفته‌اند، و تشخیص شعرشان را نه مدیون تنفس در هوای حوزه‌های علمیه که مرهون عوالم شخصی خود هستند؛ که به همین دلیل نمی‌توان آنها را «شاعر حوزه» دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
برتال جامع علوم انسانی

و جریان دوم جریانی است که امروزه جریان شعر آیینی نامیده می‌شود، و منظور از آن اشعاری است که عموماً نه جایی به چاپ می‌رسند و نه نام خالق خود را یادک می‌کنند، بلکه در مناسبت‌های مذهبی توسط مداحان و ذاکرین اهل بیت خوانده می‌شود و البته تأثیری به مراتب فراگیرتر از اشعار مکتوب برجا می‌گذارند. اما اکثر شعرهایی که به این جریان تعلق دارند چندان که باید از غنای ادبی و هنری برخوردار نیستند و حتی گاه به ورطه ابتذال و سخافت نیز در می‌غلطند. اتفاقاً که در صورت به رسمیت شناخته شدن این جریان توسط شاعران توانمند و التفات بیشتر این شاعران نسبت به جریان مزبور احتمالاً کمتر شاهد آن خواهیم بود.

اما واقعه مبارکی که به نظر می‌رسد در حال رخ دادن است، نزدیک شدن این دو جریان (شعر حوزه و شعر آیینی) به یکدیگر و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر است. کمترین برکت این نزدیکی، پرمایه شدن اشعار مداحی و مرثیه‌خوانی و دوری گرفتن آن از ابتذال، و نیز قوت گرفتن دوباره شعر حوزه، به واسطه گسترده شدن حوزه مخاطبان آن است. □

«رضا جعفری» طلبه شاعر خلوت‌گزیده‌ای است که سالهاست می‌کوشد تا این دو خط موازی را به هم نزدیک کند و به واسطه همین کوشش، به نوآوریها و بداعتهایی در این زمینه دست یافته است. «صبح شبنم» اولین مجموعه شعر منتشرشده جعفری است که در شکل و هیئتی نه چندان درخور به بازار عرضه شده است. آنچه در پی می‌آید حاصل نگاهی گذرا به این مجموعه است:

مهم‌ترین ویژگی شعر رضا جعفری همان گونه که آمد تلاش در جهت نزدیک کردن دو جریان شعر حوزوی و شعر مدح و مرثیه است. جعفری مضامین معمول اشعار آیینی را با نگاهی به عمق نگاه یک حوزوی به نظاره می‌نشیند و دریافت خود را از آنها با لحن و زبانی عاطفی و در عین حال امروزی بیان می‌کند، و در این میان به کشفهای تازه‌ای در عرصه آن مضامین کهنه دست می‌یابد.

تأثیرپذیری لحن، زبان و خیال جعفری از شاعران دیگر تأثیرپذیری نامحسوسی نیست، چنان که به نظر نمی‌رسد خود او نیز قصد پنهان کردن این تأثیرها را داشته باشد. چرا که چندین و چند غزل مجموعه صبح شبنم در اقتضای اشعاری از معاصران سروده شده است. واضح است کسی که قصد پنهان کردن تأثیرپذیری شعر خود از اشعار دیگران را داشته باشد، چنین سروده‌هایی را منتشر نمی‌کند. علاوه بر معاصرانی نظیر سهراب سپهری، قیصر امین‌پور، احمد عزیزی و زکریا اخلاقی، به آسانی می‌توان رد حضور شاعران مکتب هند، علی‌الخصوص بیدل را در غزلهای جعفری نشان داد. اما نکته قابل توجه اینجاست که اثرپذیری از دیگران در شعر او، به نحوی معقول و مدبرانه صورت گرفته است. مثلاً جعفری خیال خود را با زوزورزی با شعر بیدل قوت بخشیده است، اما در دام ترکیب‌سازیهای تودرتو و خیال‌پردازیهایی ترکیبی بیدل گرفتار نشده و به معلق‌سرایی روی نیاورده است. همچنین لحن روان و بی‌تکلف را از سهراب و قیصر اخذ کرده اما به سطحی‌گویی و ساده‌سازی دچار نیامده است.

البته همان طور که ذکرش رفت، این تأثیرپذیری در برخی غزلها (که به نظر می‌آید مشقهای شاعر بوده‌اند، و بر اساس نگاهی حرفه‌ای شایسته‌تر این بود که منتشر نشوند) رنگ تقلید به خود گرفته است. مثلاً:

من از خجالت گرم گناه لبریزم

من از تغافل عفو اله لبریزم  
به جز شکست ندارد نتیجه کردارم  
تلاش جاهلم، از اشتباه لبریزم  
به جز ندامت از این سینه بر نمی‌خیزد  
غبار آینه هستم، ز آه لبریزم  
کسی که هم‌سفرم شد به دردسر افتاد  
مسیر غفلتم، از کوره‌راه لبریزم  
نگاه منتظرم، از امید سرشارم  
امید منتظرم، از نگاه لبریزم  
نوشته‌اند مرا سر نوشت یوسف شهر  
ز نابرداری و گرگ و چاه لبریزم  
یا ابیاتی نظیر:  
سوار ناقه معراجم و عروج ندارم  
به گل نشسته تقلا ی پای آه حزینم  
یا:

تخیر می‌تراود از نگاهت  
گل چشم تو شبنم‌آفرین است  
نگه کردی، رسیدی، آب گشتی  
شهادت‌نامه شبنم در این است  
یا:  
شعاع فیض تو وقتی که نور می‌باشید  
میان آن همه آینه جلوه‌زارم کرد  
رهین خرقه پرواز خانقاه توام  
که هم‌رکاب سفرنامه غبارم کرد  
یا:  
در انتظار آمدنت سبز گشته‌ایم  
آینه نظاره تو آب‌دیده است  
از بس که آب می‌کشم از چشم انتظار  
پشت ضعیف پلک فقیرم خمیده است  
که آشکارا بیدلی بیدلی‌اند. یا ابیاتی نظیر:  
شب که شد داد زدم: کوفه میا، کوفه میا  
مرغ حق در دل شب صوت رسایی دارد  
پیکرم تا به زمین خورد صدا کرد: حسین  
شیشه از بام که افتاد صدایی دارد  
و یا:

صیادا! از سهولت صیدت عجب مکن  
این ماهی کبودشده باله‌ای نداشت  
که رنگ و بوی غزلهای شاعران دیگر سبک هندی را دارد. همچنین‌اند  
غزلهایی که تحت تأثیر مستقیم برخی اشعار معاصر سروده شده‌اند.  
غزلهایی با مظلم‌های:  
مرا ملازمت آفتاب لازم نیست  
بمان و صبر کن ای شب، شتاب لازم نیست  
به اقتضای:  
شب عبور شما را شهاب لازم نیست  
که با حضور شما آفتاب لازم نیست

از قیصر امین پور

یا:

این چشمهای کیست که در آب می‌رود؟  
خورشید عمر کیست که در خواب می‌رود؟  
به اقتضای:

این جزر و مد چیست که تا ماه می‌رود؟  
دریای درد کیست که در چاه می‌رود؟  
باز هم از قیصر امین پور  
و یا:

بادها عطر خوش سیب تنش را بردند  
سوختند و خبر سوختنش را بردند  
متأثر از:

دوش یاران خبر سوختنش آوردند  
صبح خاکستر خونین تنش آوردند  
از زکریا اخلاقی

نیز می‌توان نشانه‌هایی از لحن احمد عزیزی و ترکیب‌سازیهایی خاص او را در شعر جعفری پیدا کرد. مثلاً:

پینه دست تو گندم‌کار بود

زارع دشت تبسم زار بود...

...هر انا الحق لایق شمشیر نیست

سهم بی‌مغزان طناب دار بود

یا:

تو را دیدم سوار یال بادی

ز کایت را به دست باد دادی

از ابهام تحیرها گذشتی

کنار بهت شمشیر ایستادی

اما به استثنای مواردی از این دست - که البته چندان هم کم نیست - در غزلهای مستقل‌تر مجموعه صبح شبنم به هم‌تافتی متوازن از تمام این تأثرات به علاوه رنگ و بوی ویژه‌ای برمی‌خوریم که خاص شاعر است و اقتباسی نیست، و این دسته از شعرهاست که مخاطب را مجاب می‌کند که نمونه‌های بالا تنها مشقهای جعفری بوده‌اند. بخوانیم:

دستگیری نیست این اشک زمین افتاده را

یا جوابی سر به زیری سلام ساده را

هیزمی از نسل دوزخ در بهشت آتش فکند

کرد در چشم همه دود جهنم زاده را

مصرعی روی زمین و مصرعی غرق حریق

پهلوانی نیست این میدان و این گیاده را؟

مرهمی بر زخمهای پهلوی ساغر زنید

تا بگیرد محرمی از جام نبض باده را

نافله‌سته، اما تشهد را چه با احساس خواند

جمع باید کرد امشب بستر سجاده را

□

دیگر ویژگی غزلهای رضا جعفری استفاده بجا و البته شاعرانه اوست از مفاهیم و عباراتی که معنای فلسفی، عرفانی و حتی فقهی دارند، بدون آنکه همچون برخی از شاعران حوزه این استفاده بوی تکلف به خود بگیرد. این

ویژگی در شعر جعفری چندان گسترده نیست، اما ظرافت و دقت او در این استفاده‌ها، آن را به نکته‌ای درخور توجه تبدیل می‌کند. جعفری در حقیقت نه به قصد اثبات طلبه بودن، بلکه به اقتضای شعر و حال شاعرانش در مواردی معدود واژه‌هایی از این دست را به کار می‌گیرد و آنها را با همه پس‌زمینه‌ها و دنباله‌هایشان در فضایی شاعرانه بازخوانی می‌کند. فی‌المثل:

از دامنش به جای گفن استفاده شد

این سهم پاره‌پاره عمر سه ساله بود

از روز دفن گشتن خود احتیاط کرد

آری فقیه بود، ولی بی‌رساله بود

یا:

نزول شعر تو وحی ثقیل است

توان فرسای بال جبرئیل است

بدون آبروی جاری تو

نشد ظاهر، فرات آبش قلیل است

یا:

تو بال سبز دعایی که با پر آمین

به سمت عرش خدا مستجاب می‌رفتی

ز گات واجب سیال نهر علقمه را

برای اینکه یگیری ز آب می‌رفتی

و یا:

گلی است مثل نور، ولی منحصر به فرد

مجبور روشنیم و نداریم انتخاب

همچنین:

می‌خواست تا رهاند نفس مجردش را

سوزاند از تعین جسم مقیدش را

که شواهدی رسا بر این مدعا هستند از سوی دیگر حضور ادبیات و واژگان عامیانه نیز در شعر جعفری، حضوری پررنگ است. این اگر چه به این خاطر است که مخاطب اولیه اشعار او نه شعرخوانان حرفه‌ای، که مستمعان مجالس مداحی و مرثیه‌سرایی هستند؛ اما در هر حال باعث سهولت ارتباط مخاطب با شعر می‌شود و لحنی صمیمانه به آن می‌دهد.

چند نمونه موفق به کارگیری این ادبیات را بخوانیم:

چشمه در آتش نفس می‌زد، چنان کز دیدنش

یکه خوردم، هول کردم، چشمهایم خشک شد

منتظر ماندم مگر اصحاب تصدیقت کنند

ایستادم آن قدر بر پا که پایم خشک شد

یا:

از ما که کم جنبه هستیم این گریه کردن عجب نیست

از او که دریای صبر است این بی‌قراری عجیب است

باید قنوتی بگیریم اندازه قبر زهرا (س)

شاید که مولا بماند، چون رفتنش عن قریب است

و یا:

سنگ مزار گمشده را بوسه می‌دهد

چون شمع گریه می‌کند و آب می‌رود

و این هم یک نمونه ناموفق که شعر را از سلامت و فخامت انداخته است:

حتی حضور زود تو هم فایده نداشت  
آن لحظه آمدی تو که عالم وخیم بود

□

مفاهیم مذهبی خاصه آن دسته که به حوزه عواطف مذهبی تعلق دارند شبکه‌های گسترده از تصاویر و وقایع و معانی‌اند که ارتباطات پیدا و پنهانی میان آنها برقرار است. اما شاعران مذهبی به هر دلیل، کمتر سعی می‌کنند در این شبکه وسیع نقیصه تازه بزنند و از زاویه‌های نامعمول به اجزای آن نظر کنند این است که غالب اشعار مذهبی - به خصوص مراثی- از لحن و واژگانی تکراری برخوردارند که طی این سالها شیره‌شان مکیده شده است



از اشک دانه دانه خود دست می‌کشید  
این آخرین سلام نمازش فقط نبود  
از آخرین بهانه خود دست می‌کشید

نیز:

ز کاروان خبری ناتمام می‌آید  
صدای پای سر یک امام می‌آید  
مگر که از در دروازه سر آوردند  
صدای همه‌مه و از دهام می‌آید

و اهل فن می‌دانند که شاعر برای دست زدن به چنین ابداع‌هایی در عرصه شعر مذهبی با چه وسوسه‌ها و احتیاط‌های دست و پا گیر و البته گاه بجایی دست به گریبان است و نوآوری در این حیطه چه موانع سهمگینی در پیش رو دارد.

□

آنچه از شکل انتشار مجموعه «صبح شبنم» و موخره چند جمله‌ای شاعر بر آن برمی‌آید این است که جعفری التفاتی به انتشار آثارش نداشته است، که اگر داشت مثلاً برخی شعرهای ضعیف مجموعه یا لاقلاً ابیاتی از این دست را:

پوسیده است بیعت چو بین مردمش  
قابل برای تعارف بر موربانه نیست  
یا:

خونت زمین علقمه را خیس می‌کند  
دارد ضریح تازه‌ای تاسیس می‌کند

که نارسایی آشکار وزنی دارند حذف یا اصلاح می‌کرد

اما هر چه هست رضا جعفری در سلوک بی‌سر و صدای خویش به نتایج و برکات قابل اعتنایی رسیده است. همین که با زبانی یک‌دست و متوازن مضامینی تازه را در عرصه شعر آیینی عرضه کرده است و تکانی - هر چند مختصر - به پیکر آن داده است، کم کرامتی نیست.

و باور کنیم از کسی که سروده است:

یغل گرفته چو کوهی که چشمه‌سار خودش

نشسته غرق تماشای آبشار خودش

به رفت و آمد این سایه‌ها ندارد کار

همیشه هست چو خورشید گرم کار خودش

تو فرض کن که کسی هم طواف او نکند

بس است اینکه خودش هست در مدار خودش

چه ایستادن سختی ست اینکه شب تا صبح

کسی قنوت بگیرد به انتظار خودش

چنان جدا شدن جسم بود از رویش

به راحتی نگذشت از سر مزار خودش

غریب مانده و جز این چه چاره‌ای دارد

که تا سحر بنشیند خودش کنار خودش

غبار می‌شود و ذره‌ذره می‌گردد

اگر به کوه بگوید یک از هزار خودش

چه فرق می‌کند اینکه علی(ع) چه می‌خواهد؟

خدا گذاشت علی(ع) را به اختیار خودش

در آینده بیشتر خواهیم شنید

و دیگر هیچ بار شاعرانه‌ای ندارند فی‌المثل قریب به اتفاق اشعاری که در رثای بانوی دو عالم (س) سروده شده‌اند از عبارات و ترکیباتی نظیر یاس کبود، بهشت در آتش، ماه پنهان و ... و المانهایی مثل مصراع در، طناب، تازیانه، بازوی شکسته و ... سرشارند که امروزه کاربردی جز همان کاربرد مألوف یعنی اشک‌انگیزی و ایجاد حزن در شنونده ندارند. در نتیجه مراثی‌ای از این دست تنها به کار گریانندگان شونندگان معتقد در ایامی خاص از سال می‌آید و او را به سوی تأمل و تعمق و یا کشفی نو سوق نمی‌دهد.

اما رضا جعفری - آن گونه که از مجموعه صبح شبنم برمی‌آید - می‌کوشد چنین نسراید و حتی اگر از همان مؤلفه‌های تکراری هم به عنوان ماده شعرش استفاده می‌کند از زاویه دید همیشگی شاعران آیینی فاصله می‌گیرد و در منظری تازه مستقر می‌شود و حاصل این تغییر منظر و تلاش برای تماشای تصاویر و درک معانی تازه، سرایش ابیاتی نظیر ابیات زیر است:

مصرعی روی زمین و مصرعی غرق حریق

پهلوانی نیست این میدان و این کجاده را؟

مرهمی بر زخمهای پهلوی ساغر زنید

تا بگیرد محرمی از جام نبضی باده را

و یا:

ندارد آسمان حجره تو

به جز اقلیم اشکت کهکشانی

ندیدم پهن غیر از بال جبریل

میان خانهات فرش گرانی

به دست ذوالفقارت می‌نهی دست

به دنبال خودت سر می‌دوانی

و یا:

چون ابر کز تمام خودش دست شسته بود

